کَمْ

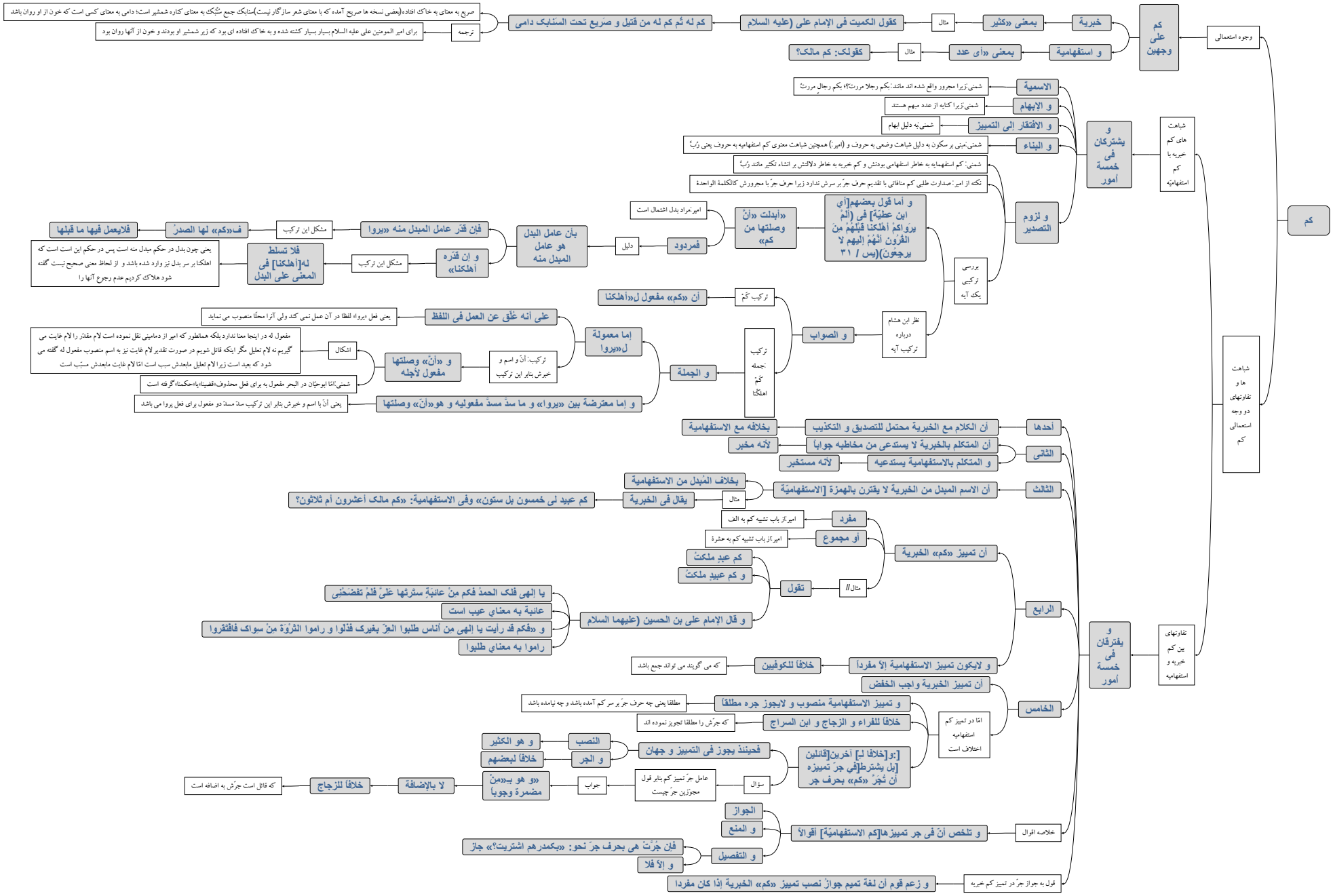
کم
وجوه استعمالی
کم علی وجهین
خبریة
بمعنی «کثیر»
مثال
کقول الکمیت فی الإمام علی (علیه السلام
کم له ثُم کم له من قتیل و صَریع تحت المَسَابک دامی
ترجمه
برای امیر المومنین علی علیه السلام بسیار بسیار کشته شده و به خاک افتاده ای بود که زیر شمشیر او بودند و خون از آنها روان بود
صریع به معنای به خاک افتاده(بعضی نسخه ها صریح آمده که با معنای شعر سازگار نیست)مَسابک جمع مَسْبَک به معنای کناره شمشیر است؛ دامی به معنای کسی است که خون از او روان باشد
و استفهامیة
بمعنی «أی عدد
مثال
کقولک: کم مالک؟
شباهت ها و تفاوتهای دو وجه استعمالی کم
شباهت های کم خبریه با کم استفهامیّه
و یشترکان فی خمسة أمور
الاسمیة
شمنی:زیرا مجرور واقع شده اند مانند:بِکم رجلا مررت؟؛ بِکم رجالٍ مررتُ
و الإبهام
شمنی:زیرا کنایه از عدد مبهم هستند
و الافتقار الی التمییز
شمنی:به دلیل ابهام
و البناء
شمنی:مبنی بر سکون به دلیل شباهت وضعی به حروف و (امیر): همچنین شباهت معنوی کم استفهامیه به حروف یعنی رُبَّ
شمنی: کم استفهامیه به خاطر استفهامی بودنش و کم خبریه به خاطر دلالتش بر انشاء تکثیر مانند رُبَّ
و لزوم التصدیر
نکته از امیر: صدارت طلبی کم منافاتی با تقدیم حرف جرّ بر سرش ندارد زیرا حرف جرّ با مجرورش کالکلمة الواحدة
و أما قول بعضهم[أي ابن عطیّة] فی (أَلَمْ یرواکمْ أَهْلَکنا قَبْلَهُمْ من القُرُون أَنَّهُمْ إلیهم لا یرجِعُونَ)(یس / ۳۱
«أبدلت «أنّ وصلتها من کم»
امیر:مراد بدل اشتمال است
فمردود
دلیل
بأن عامل البدل هو عامل المبدل منه
فإن قدّر عامل المبدل منه «یروا
مشکل این ترکیب
ف«کم» لها الصدرُ
فلایعمل فیها ما قبلها
و إن قدّره أهلکنا»
مشکل این ترکیب
فلا تسلط له[أهلکنا] فی المعنی علی البدل
یعنی چون بدل در حکم مبدل منه است پس در حکم این است که اهلکنا بر سر بدل نیز وارد شده باشد و از لحاظ معنی صحیح نیست گفته شود هلاک کردیم عدم رجوع آنها را
بررسی ترکیبی یک آیه
و الصواب
نظر ابن هشام درباره ترکیب آیه
ترکیب کَمْ
أن «کم» مفعول ل«أهلکنا
ترکیب جمله کَمْ اهلکنا
و الجملة
إما معمولة ل«یروا»
علی أنه عُلّق عن العمل فی اللفظ
یعنی فعل یروا لفظا در آن عمل نمی کند ولی آنرا محلّا منصوب می نماید
ترکیب: أنّ و اسم و خبرش بنابر این ترکیب
و «أنّ» وصلتها مفعول لأجله
اشکال
مفعول له در اینجا معنا ندارد بلکه همانطور که امیر از دمامینی نقل نموده است لام مقدّر را لام غایت می گیریم نه لام تعلیل مگر اینکه قائل شویم در صورت تقدیر لام غایت نیز به اسم منصوب مفعول له گفته می شود که بعید است زیرا لام تعلیل مابعدش سبب است امّا لام غایت مابعدش مسبّب است
شمنی:امّا ابوحیّان در البحر مفعول به برای فعل محذوف «قضینا»یا«حکمنا» گرفته است
و إما معترضة بین «یروا» و ما سدّ مسدّ مفعولیه و هو«أنّ» وصلتها
یعنی أنّ با اسم و خبرش بنابر این ترکیب سدّ مسدّ دو مفعول برای فعل یروا می باشد
تفاوتهای بین کم خبریه و استفهامیه
و یفترقان فی خمسة أمور
احدها
أن الکلام مع الخبریة محتمل للتصدیق و التکذیب
بخلافه مع الاستفهامیة
الثانی
أن المتکلم بالخبریة لا یستدعی من مخاطبه جواباً
لأنه مخبر
و المتکلم بالاستفهامیة یستدعیه
لأنه مستخبر
الثالث
أن الاسم المبدل من الخبریة لا یقترن بالهمزة [الاستفهامیّة]
بخلاف المُبدل من الاستفهامیة
مثال
یقال فی الخبریة
کم عبید لی خمسون بل ستون» وفی الاستفهامیة: «کم مالک أعشرون أم ثلاثون؟
الرابع
أن تمییز «کم» الخبریة
مفرد
امیر:از باب تشبیه کم به الف
أو مجموع
امیر:از باب تشبیه کم به عشرة
مثال//
تقول
کم عبدٍ ملکتُ
و کم عبیدٍ ملکتُ
و قال الإمام علی بن الحسین (علیهما السلام
یا إلهی فلک الحمدُ فکم منْ عانیَةٍ سترتَها علیَّ فلمْ تفضَحْنی
عانیة به معنای عیب است
و «فکم قد رأیت یا إلهی من أناس طلبوا العزّ بغیرک فذلّوا و راموا الثَّرْوَةَ منْ سواک فافتقروا
راموا به معنای طلبوا
و لایکون تمییز الاستفهامیة إلاّ مفرداً
خلافاً للکوفیین
که می گویند می تواند جمع باشد
الخامس
أن تمییز الخبریة واجب الخفض
و تمییز الاستفهامیة منصوب و لایجوز جره مطلقاً
مطلقا یعنی چه حرف جرّ بر سر کم آمده باشد و چه نیامده باشد
امّا در تمییز کم استفهامیه اختلاف است
خلافاً للفراء و الزجاج و ابن السراج
که جرّش را مطلقا تجویز نموده اند
[:و[خلافاً لـ] آخرین[قائلین [بل یشترط[في جرّ تمییزه أن تُجرَّ «کم» بحرف جر
فحینئذ یجوز فی التمییز و جهان
النصب
و هو الکثیر
و الجر
خلافاً لبعضهم
سؤال
عامل جرّ تمییز کم بنابر قول مجوّزین جرّ چیست
جواب
«و هو بـ«منْ مضمرة وجوباً
لا بالإضافة
خلافاً للزجاج
که قائل است جرّش به اضافه است
خلاصه اقوال
و تلخص أنّ فی جر تمییزها[کم الاستفهامیّة] أقوالاً
الجواز
و المنع
و التفصیل
فإن جُرَّتْ هی بحرف جرّ نحو: «بکمدرهم اشتریت؟» جاز
و إلاّ فلا
قول به جواز جرّ در تمییز کم خبریه
و زعم قوم أن لغة تمیم جوازُ نصب تمییز «کم» الخبریة إذا کان مفرداً